

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

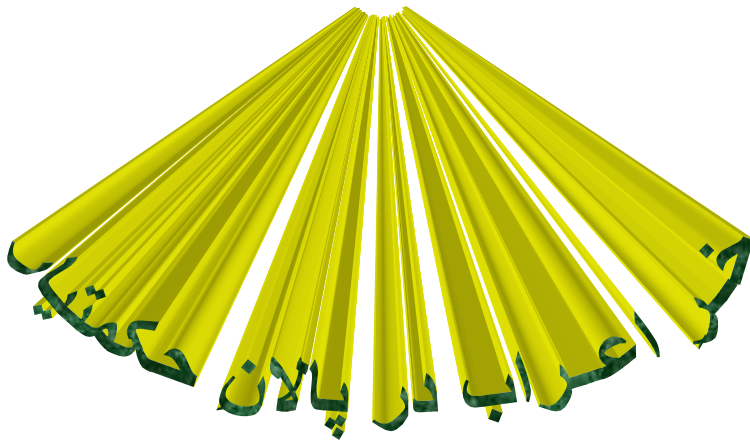
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز



عبدالرحمان حمیدی! یک کمی هشیار باش
ناکسان را نه رفیق و ، همدم و ، نه یار باش
ترک بدماشان دین و مذهب و اندیشه کن
دور از باند تروریستی و از اشرار باش
نوکران و چاکران اجنبی را بعد ازین
هم ز یاری و ز همکاری شان بیزار باش
مادر فحشاء که ظاهر ، با حجاب طالیه
دین و دنیا را ازو بگرفته و فخار باش
فلم بقالان و ، دلان دینی می چلند

رول مثبت اختیار و ، دست اندر کار باش
 ریش و پشم و چادر و لنگوته و چلتار را
 در تنور ننگ و غیرت ، بته های خار باش
 خیل ملا و چلی ، دَور و بَرت ، غُمیر زنان
 دانه و نه دام و نه ، پتکی هر چوتار باش
 باز (لولوخان) و (شادولا) گلی داده به آب
 بار دوم از زبان ما ، به او اخطار باش
 (عابدی) سرخم مفعول را بار دگر
 ساعتی برنامه داده ، از چه خدمتگار باش
 چون به نفع ارتجاع ، با مکر ، حزب خویش را
 میکند تبلیغ و ، در ترکیه ، مهماندار باش
 (عابدی) را از زبان ما بگو ، ای ناخلف
نه خر اعراب و ، نه پالان حکمتیار باش
 بی حیای چشم پاره ، سرخم و دیده در
 ننگ و غیرت می ندار و ، بسته سر ، شلوار باش
 خود خر و پالان و بار خود شو و خرکار خویش
 بهر اعمار وطن ، با فخر ، چون معمار باش
 نوکری (گلبدین) و (طالبان) را ترک کن
 دشمن سرسخت پاکستان و استعمار باش
 از میان مردمان ، (فریاد مردم) ، کن بلند
 نه (دُووس) و (دلّه) و نه ، چشم و دیده پار باش
 آنکه پیشقل می پراند ، از دهن ، باریش زرد
 دُم او را ، آخته در نوشادر و ، نسوار باش
 یا ببندش در طویله ، با ملا (عبدالرؤوف)
 موی (سیمین) را به ریش هردو استظهار باش
 زانکه بر جلباب و استصحاب و میزمار و خمار
 از چَرَنَدِ معنی و تفسیر وی ، انکار باش

بر مریضی زنان دارد تخصص ، زان سبب
ریش و پشمش زرد و اکثر بُور و سرخی دار باش
گفته بودم ، در دهن ، سادیزم دارد آن جناب
عادت ماهوار او را ، هفته چند بار باش
در امور خیر و شرّ ، (الله اکبر) بار بار
تا خر اندیشه اش را بی تعارف سوار باش
گر (مهاجر زاد) ، محمل دار عقد و ختنه شد
بهر (لولوخان) و (سیمین) سه طلاق و چار باش
ریش شیطان و عرقچین خر دجال گون
حیف ، گر فرهنگ ستیز و ، یا جفنگسالار باش
جان مردم ، با حدیث و ، آیه حق می زند
بانک ها ، پُر پوند و دالر، اوپرو و دینار باش
هم سیاست ، هم شرارت ، هم تجارت میکند
ارث آبا را به اهل و بیت خود بگذار باش
نعره تکبیر او ، سنگچل به دیگ چودنی
ناکشیده دم ، بپز ، تهدیگی بسیار باش
اشک تمساح ، از دو چشم مرده شویش میچکد
وز امامت جیب مردم ، خالی و هم غار باش
می ندانم این همه پول، از کجا می آورند
مصرف و خرچی ایشان ، من من و خروار باش
شاید از (ایران) و (پاکستان) و از (القاعده)
میرسد تا ضد علم و معرفت پیکار باش
یا که از انگلیس و ، از اعراب و دهشت آفرین
انفجار و انتحارش ، زان سبب تکرار باش
فقر و بدبختی چه طوفانی به میهن میکند
بر خر جهل عرب ، هر گز نباید سوار باش
عبدالرحمان حمیدی ! غیرت و همت کده

دور از این مردم اوباش و بی مقدار باش
ورنه از نیش زبان طنز « نعمت » تا ابد
خسته و افسرده و زخمی و لنگوردار باش

معانی بعض از لغات :

استظهار - پشت و پناه خواستن، پشت گرمی * جلاب - جامه فراخ ، چادر زنان * استصحاب - همدمی و صحبت خواستن، کسی را به صحبت و همدمی طلبیدن * میزمار - یکی از آلات موسیقی شبیه سرنا که بیشتر میان عربها متداول است * خمار - چادر زنان ، روسری * سادیزم - کلمه فرنگیست و مراد از آن لذت بردن از بیرحمی و شهوت و ذکر کلمات شهوت انگیز - مثلاً اندام نهان زنان - و غیره است.
کلمه "دیوث" عربی در متن شعر بشکل "دووس" آورده شده است، که مطابق به تداول گفتاری آن در ملک ما میباشد.